
پرنده کوی و زن سه شنبه

نویسنده: هاروکی موراکامی

مترجم: اسدالله حقانی



انتشارات آرادمان

فهرست

- آدم‌های تلویزیونی ۹
- امور خانوادگی ۳۷
- پرندهٔ کوکی و زن سه‌شنبه ۶۹
- هیولای سبز کوچک ۱۰۱
- آتش در انبار کاه ۱۰۷

آدم‌های تلویزیونی

عصر روز یکشنبه بود که سروکلهٔ آدم‌های تلویزیونی پیدا شد. فصل، فصلِ بهار بود. حداقل من که فکر می‌کنم بهار بود. هرچه بود، مثل آن فصل‌های دیگر هوا نه خیلی گرم بود و نه خیلی سرد. راستش را بخواهی، اینکه چه فصلی بود اهمیتی ندارد. مهم این است که آن روز، عصر روز یکشنبه بود.

من از عصرهای یکشنبه خوشم نمی‌آید. یا شاید بهتر باشد بگویم از چیزهایی که به عصرهای یکشنبه مربوط می‌شوند - از همهٔ آنها امورِ عصرِ یکشنبه‌ای - خوشم نمی‌آید. هر یکشنبه عصر، بی‌بروبرگرد، سرم شروع به درد گرفتن می‌کند. هر بار هم شدتش فرق می‌کند. حدود ثلث یا نصفِ اینچ از گوشت نرمِ داخلِ شقیقه‌هایم به رُق رُق می‌افتد: انگار که یک‌سری رشته‌نخ نامرئی از سرم بیرون زده است و کسی از فاصلهٔ دور آن سرشان را گرفته و با تمام زورش می‌کشد. نه که خیلی درد بگیرد، نه! طبیعتاً باید درد بگیرد؛ اما عجیب اینجاست که اصلاً درد نمی‌گیرد. انگار که سوزن‌های درازی را در محل‌های بی‌حس‌شدهٔ بدنم فرو می‌کنند.

صداهایی هم می‌شنوم. نه که واقعا صدا باشند، نه؛ بلکه تخته‌سنگ‌های قطور سکوت را می‌شنوم که در تاریکی روی زمین می‌لغزند و غرغر می‌کنند. غبیبیژ